

در جستجوی هویت

لوردس آریسپه

جابه‌جایی مرزهای فرهنگی

پیامد گریزناپذیر

جهانی شدن ارتباطات

است.



«راه صلح» (۱۹۹۳-۱۹۸۹)،
نام یک میدان عمومی ۷۰۰۰ مترمربعی
(بالا) است که در بلان منیل،
حومه شمالی پاریس، توسط
فرانسواز کاتالا، معمار و پیکر‌ساز
فرانسوی، ساخته شده است.
میلۀ برنزی مایل آن مزین به ۱۵۰
نماد از چهار گوشه جهان است
(جزئیات آن در صفحه مقابل).
کلمه «صلح» بر سه «در صلح»
(در سمت راست عکس بالا، به بسیاری
از زبانها و با رسم‌الخط
دوره‌های مختلف، کنده‌کاری
شده است.

توسعه و سیاستگذارهای مربوط به آن، به عنوان یک اولویت فوری، باید مسائل همکاری، اجتماع، اعتماد، اخلاق و هویت فرهنگی را نیز دربرگیرد، زیرا این همان زمینه اجتماعی است که سیاست و اقتصاد بر آن استوار است. در بسیاری از بخشهای جهان، تأکید فراوان بر رقابت و بازار، درحال تغییر دادن این عوامل حساس متوازن‌کننده هستند و بر تنشهای فرهنگی و احساس عدم اطمینان دامن می‌زنند.

برای آنکه سریعتر در موقعیت این دنیا قرار بگیریم راه این است که بر ویژگیهای فرهنگی خود بیفزاییم، ویژگیهایی که وقتی در برابر ویژگیهای فرهنگهای دیگر قرار می‌گیرند بهتر مشخص می‌شوند. آدمها هنگامی از اعتماد سیاسی و روانی برخوردار می‌شوند که در مرزهای فرهنگی قرار گیرند که به صورت نمادین آشکار است، هر چند که این مرزها در بافت جریانهای فرهنگی قرار می‌گیرند که از لحاظ تاریخی تداوم دارند.

جابه‌جایی مرزها

اکنون که این مرزها درحال جابه‌جایی هستند، ملتها مجبورند بار دیگر به جایگاه خود در دنیایی بیندیشند که دهکده‌ای

بازار جهانی و ارتباطات، برای نخستین بار در تاریخ، ملتهای متعلق به همه فرهنگهای جهان را در ارتباط همیشگی قرار داده است. این، درعین حال که دستاورد تاریخی شگفت‌انگیزی به حساب می‌آید، منافع و مسئولیتهایی را هم با خود همراه می‌آورد. ارتباط بهتر بین فرهنگها تفاهم بیشتر یا برخوردهای شدیدتر را هم در پی دارد. رونق تجارت، به شیوه‌ای درست و عادلانه، دسترسی آدماهای بیشتری به فراورده‌ها و خدمات ضروری را ممکن می‌سازد؛ با این همه طراوت و سرزندگی را هم از میان می‌برد و همچنانکه اطلاعات مربوط به بازارهای نوین آدماها را به حساب نمی‌آورد، آنها را در تهیدستی باقی می‌گذارد. تکنولوژی بر درک و قابلیت ما برای رویارویی با مسائل محیط‌زیست و فرایندهای ژنتیک خودمان می‌افزاید؛ با این همه ممکن است به مهارت‌زدایی فرهنگها در یک «دنیای شکوهمند نوین» بینجامد. چگونگی صورت گرفتن این فرایندها بستگی دارد به اینکه مردم نسبت به این امکانات نوین چگونه واکنش نشان می‌دهند.

به همین دلیل است که فرهنگ باید به منزله عرصه‌ای پدیدار گردد که در آن جامعه‌ها شکل می‌گیرند. تفکر درباره

لوردس آریسپه،
LAURDES ARIZPE
مشاور فرهنگی مدیرکل
یونسکوآست.

جهانی است. در گذشته، مرزهای ملی محدوده‌های قوانین، سیاست‌های دولت، اقتصاد، سیاست کلی، آموزش و پرورش، و بنا به قاعده، محدوده‌های جمعیتی را تعیین می‌کرد، و نیز آیینها و مراسم فرهنگی را که به صورت دسته‌جمعی برگزار می‌شد. این الگوی به شدت متمرکز و مکانیکی اکنون باید با نظامات مشارکتی با انعطاف‌تری سازگاری پیدا کند که در آنها واقعیت‌های به هم وابسته اقتصادی و هویت‌های فرهنگی ممکن است به هم بیامیزد.

هویت‌های پیچیده

نبرد عظیم امروز بین فرهنگ انسانی و عقلانی، که همه فرهنگها و مذاهب را محترم می‌دارد، از یک سو و فرهنگهایی که ناپردباری شدید اعتقادات انحصارجویانه را تحمیل می‌کند، از سوی دیگر، جریان دارد.

فرهنگ عقلانی در پی راه‌حلهایی برای فوران حقوق (انسانی، ملی، زیست اخلاقی، جنسی، قومی و مذهبی) مطرح شده امروز است که بینش نوینی از همزیستی را می‌طلبد که خود به توافقی نوین می‌انجامد، نهادهای موجود را دوباره سازمان می‌دهد، و در بعضی موارد، نهادهای تازه‌ای به وجود می‌آورد. از لحاظ فردی، این فرهنگ عقلانی، حامی نظامات چندلایه‌ای از هویت‌هاست که به یک شخص امکان می‌دهد تا همزمان به عنوان یک ساکن سیاره‌ای، شهروند یک دولت ملی، یک موجودیت جنسی، دلبسته یک فرهنگ خاص - یا چندین فرهنگ، بنا به وضعیت نیاکانی، جغرافیایی یا انتخاب شخص - و یک صاحب اعتقاد مذهبی مشخص، جایگاه خود را در این دنیا سامانی دوباره بدهد.

الگوی سیاست واحد جهانی مقابل این، مستلزم آن است که فرد دلبستگی فرهنگی، نظام سیاسی یا اعتقادات مذهبی خود را تحمیل کند. چنین بینشی ممکن است به کشتارهای پیاپی بینجامد زیرا هر پیروزی انتقامی را در پی خواهد داشت که طی چند سال توسط طرف شکست خورده گرفته می‌شود. آنچه در جابه‌جایی مرزهای فرهنگی امروز تازگی دارد این است که این الگوها با سازمان‌یابی سیاسی دوباره نقش دولت‌های ملی در عرصه جهانی به هم تنیده شده‌اند. نکته حایز اهمیت آن است که قوانین، نهادها و سازوکارهای جدید مشارکت مرتبط با چندگرایی فرهنگی، بنا به ماهیت خود، شامل پیشنهادهایی برای طرح‌های سیاسی جدید به منظور سامان بخشیدن به زندگی همگانی است.

با این همه، درحالی که خلاقیت موجب انقلابی در

تکنولوژی، ارتباطات و هنرها شده است، به ندرت دستی به ترکیب نهادها و روش‌های حکومتی زده است. دگرگون کردن نهادها و جستجو برای پیوندهای شهروندی که به گروه‌های متفاوت امکان زیستن با یکدیگر را بدهد، از هر زمان دیگر فوری‌تر است. این پیوندها باید بر شناسایی حیثیت برابر آدمها و فرهنگشان مبتنی باشد. تجربه این را به ما آموخته است که هر حکومتی که منکر هویت‌های فرهنگی باشد کارش به خودکامگی جبارانه می‌کشد، و فرهنگ بدون حکومت به کشاکش مهارناشدنی می‌انجامد. ■

